

امثال و حکم در تاریخ بیهقی

محمد حنیف*

امثال و حکم نه تنها در گفتار
روزمره مردم جایگاهی خاص دارد
که شیرین‌بخشی آثار ادبی نیز به
لطف آن امکان‌پذیر گشته است. این
نقل قول‌های مشهور و سخنان کوتاه
که معمولاً به قصه‌ای عبرت‌آموز
اشاره دارد، در شکل‌های مختلف آن
مورد استفاده خواجه ابوالفضل محمد
بن حسین بیهقی در نگارش اثر
ماندگار خود، تاریخ بیهقی، قرار
گرفته است و بی‌شک استفاده بجا و
بیان ادیبانه آنها را می‌توان از جمله
دلایل تمایز این کتاب در میان دیگر

* . کارشناس ارشد تاریخ

کتب تاریخی و حتی کتاب‌های ادبی برشمرد.

تأثیر فرهنگ عامیانه بر تاریخ و بالعکس، به‌ویژه تأثیر قصه‌های عامیانه بر تاریخ‌نویسی، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا کمتر مورخ و یا علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ عامیانه‌ای را می‌توان یافت که نداند بسیاری از حوادثی که مورد استفاده تاریخ‌نگاران قرار گرفته‌اند (به‌ویژه هرچه فاصله زمانی مورخ با زمان رخداد بیشتر باشد) ریشه در قصه‌های عامیانه مردم دارند. ضمن آنکه باید گفت در واقع تمامی بخش‌های فرهنگ عامیانه همواره مورد علاقه مورخان بوده است و تأثیر آنها را در تاریخ‌های عمومی می‌توان آشکارا مشاهده کرد. اما در این مجال، تنها به جایگاه امثال و حکم در تاریخ بیهقی و میزان و چگونگی استفاده این نویسنده از مثل و حکم در این کتاب می‌پردازیم: بیهقی برخی حوادث تاریخی را با زباندی مشهور بیان می‌کند و گویی با بیان همان نکته سنجیده بازمانده از خردورزان پیشین گذر کرده از تونل زمان، تفسیر خود را نیز از حادثه مورد بحث بیان می‌دارد؛ چنانکه وی پس از بیان درگیری سیمحوریان و امیر سبکتکین و امیر محمود و افول خاندان سیمحوریان و پندنگرفتن ایشان از حوادث روزگار خود، از مثلی (و خود کرده را درمان نیست) به معنی اخص آن استفاده می‌کند و می‌نویسد: «و در امثال گفته‌اند پداک او کنا و فوک نَفَخ» و این مثل اشاره به مردی دارد که خود همیانه با دم خود پر از هوا کرده بود، اما چون محکم نبسته بود، همیانه میان آب خالی از هوا شد و وی غرق گردید.^(۱)

تا زمانی نه چندان دور، مادران برای ره‌اشدن کودک از پستان و بریدن او از شیر، پستان‌های خود را به ماده‌ای سیاه می‌آغشتند. بیهقی این رسم عامیانه را از بطن قصیده‌ای از بوحنیفه اسکافی برمی‌گزیند و در شرح تاریخ غزنویان و درگذشتن سلطان محمود و بر تخت نشستن محمد و آمدن امیرمسعود از آن چنین استفاده می‌کند.^(۲)

چو بچه را کند از شیر خویش مادر باز سیاه کردن پستان نباشد از پیکار

که مراد بیهقی از استناد جستن به این بیت، دقیقاً فرستادن مسعود از جانب محمود به حاکمیت وی است؛ مأموریتی که به زعم بعضی علت آن دور نگاه داشتن مسعود از

مرکز حکومت بود، و اینک به یمن شرایط نوین سیاسی و مرگ محمود، از آن به مهر مادرانه تعبیر می‌شود.

ظهور محمد پس از محمود و غرور زود هنگام او هرچند تأثیرات ناگواری در زندگی برکشیدگان محمد و منتقدان مسعود غزنوی داشت - که ماجرای حسنک وزیر از معروف‌ترین آنهاست - اما این موقعیت را نیز برای ادیبان و مورخان فراهم آورد تا با سود جستن از زبانزدهای مردم، مسعود را به منبر و محمود را به دار تشبیه کنند:

ز یک پدر، دو پسر نیک و بد عجب نبود که از درخت پیدا شده است منبر و دار استفاده بی‌هقی از ادبیات عامیانه و به‌ویژه امثال حکم در بیان تاریخ گسترده است و برخی از آنها شهرت عام یافته‌اند، چنانکه در داستان امارت فضل بن یحیی برمکی بر خراسان می‌خوانیم که وی چون با مردم نیکو رفتار می‌کرد و از در صلح برمی‌آمد، هدیه‌های بزرگ برای هارون رشید نمی‌فرستاد، ولی با اعزام علی بن عیسی بن ماهان به جای فضل، سیل هدایا از خراسان به دربار خلیفه آغاز شد: «هزار کنیزک ترک آمد به دست هریکی جامی زرین، با سینی پر از مشک و کافور... و صد غلام هندو و صد کنیز و به غایت نیکو و... پنج پیل با برگستان‌های

دیبا و آینه‌های زرین و سیمین... بیست عقاب و بیست شاهین، هزار اسب... چون این اصناف نعمت به مجلس خلافت و میدان رسید، تکبیری از لشکر برآمد و دهل و بوق برزدند، آنچنانکه کس مانند آن یاد نداشت و نخوانده بود و نشنوده، هارون الرشید روی سوی یحیی برمکی کرد و گفت: این چیزها کجا بود در روزگار پسر فضل؟ یحیی گفت: زندگانی امیرالمومنین دراز باد، این چیزها در روزگار امارت پسرم در خانه‌های خداوندان

تأثیر فرهنگ عامیانه بر تاریخ و

بالعکس، به‌ویژه تأثیر قصه‌های

عامیانه بر تاریخ‌نویسی، بر کسی

پوشیده نیست؛ زیرا کمتر مورخ و یا

علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ

عامیانه‌ای را می‌توان یافت که نداند

بسیاری از حوادثی که مورد استفاده

تاریخ‌نگاران قرار گرفته ریشه در

قصه‌های عامیانه مردم دارند.

این چیزها بود به شهرهای عراق و خراسان».^(۳)

در این حکایت، یحیی برمکی به هارون الرشید می‌گوید اگر به مردم ظلم کنی، فردا باید چند برابر توان پردازی و خودت با لشکر برای سرکوب مردم خراسان بروی که این سخن خردمندانه، گفتار نغز خواجه نظام‌الملک را در سیاست‌نامه به یاد می‌آورد که «ملک به کفر بپاید و به ظلم نیاید.» چندی نمی‌گذرد که پیش‌بینی یحیی برمکی در مورد خراسان با کشته شدن علی بن عیسی بن ماهان به دست هرثمه، فرستاده هارون، به تحقق می‌پیوندد.

بیهقی در گوشه‌ای دیگر از کتاب ارزشمند خود، برای بیان بهتر بخشی از تاریخ و یا تأکید بر این مثل که «نان همسایگان دزدیدن و به همسایگان دادن در شرط نیست و بس مردی نباشد» به بیان واقعه‌ای از زندگی ابوالفضل سوری، صاحب دیوان خراسان می‌پردازد: «وی مردی متهور و متالم بود، چون دست او را گشاده کردند بر خراسان، اعیان و رؤسا بر کند و مال‌های بی‌اندازه ستد و آسیب ستم او به ضعفا رسید و زآنچه ستد از ده درم، پنج سلطان را داد...»^(۴) و جالب اینکه وقتی ابوالفضل سوری در سفر امیرمحمود غزنوی به نیشابور، چندان جامه و ظرایف و زرینه و سیمینه و غلام و کنیزک و مشک و... به امیر هدیه می‌دهد که امیر، راوی را [بومنصور] می‌گوید: نیک چاکری است این سوری، اگر ما را چنین دو سه چاکر دیگری بودی بسیار فایده حاصل شدی، که بومنصور پاسخ می‌دهد «همچنان است» و سپس می‌نویسد، زهره ندانستم که گفت «از رعایای خراسان باید پرسید که بدیشان چند رنج رسانیده... تا چنین هدیه ساخته آمده است و فردا روز پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود.»^(۵)

گاه استفاده بیهقی از زبانزدها، آوردن شاهد مثال نیست و هدف او تنها ارائه پند و بیان داستانی حکمت‌آمیز است، چنانکه پس از بیان این مقدمه که «درویش گرسنه در محنت و توانگر با همه نعمت، چون مرگ فرا آید، از یکدیگر بازشان نتوان شناخت» چنین عنوان می‌کند که مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده بماند و آن را از زبان رودکی چنین می‌نویسد:^(۶)

زندگانی چه کوتاه چه دراز
هم به چنبر گذار خواهد بود
خواهی اندر عنا و شدت زی
خواهی اندک‌تر از جهان بپذیر
این همه باد دیو بر جان است
این همه روز مرگ یکسانند

نه به آخر بمرد باید باز؟
این رسن را اگر چه هست دراز
خواهی اندر امان به نعمت و ناز
خواهی از ری بگیر تا به طراز
خواب را حکم، مگر به مجاز
نشناسی زیکدیگرشان باز



بیهوده نیست که نثر بیهقی را یکی از شاهکارهای نثر گذشته پارسی نام می‌نهند، چه او کلام را در بند خود دارد و می‌داند چه زمان آن را به رقص درآورد و از زبان شعر سخن بگوید و چه زمانی بی‌تابش به کرشمه بنشانند.

و این همه سخن از بیهقی، معمولاً نمی‌پایند، مگر با ذکر پندی، مثلی و با بیان قطعاتی از تاریخ؛ چنانکه در معنی دنیا می‌نویسد که «فصلی می‌خوانیم از دنیای

فریبده‌ی به یک دست شکر پاشنده و به یک دست زهر کشنده، گروهی را به محنت آزموده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده. تا خردمندان را مقرر گردد که دل نهادن بر نعمت دنیا محال است...»

«جهانا همانا فسوسی و بازی	که برکس نیایی و با کس نسازی
... به ظاهر یکی بیت پرنقش آزر	به باطن چو خوک پلیدی و گرازی
یکی را نعیمی، یکی را جحیمی	یکی را نشیبی، یکی را فرازی
... چرا زیرکانند بس تنگ روزی	چرا ابلهانند بس بی‌نیازی
چرا عمر طاووس و دراج کوتاه	چرا مار و کرکس زید در درازی
... اگر نه همه کار تو بازگونه	چرا آنکه ناکس تر او را نوازی؟» ^(۷)

علی‌اکبر دهخدا در کتاب چهار جلدی امثال و حکم خود، صدویست و نه بار به تاریخ بیهقی ارجاع داده است که برخی از آن موارد از این قرارند:^(۸)

جان باید که بماند مال آید و شود.^(۹)

جان خوش است، یا، جان شیرین خوش است.^(۱۰)

چون ادبار آمد همه تدبیرها خطا شود.^(۱۱)

خرکی بار کرده است.^(۱۲)

خون ریختن کار بازی نیست.^(۱۳)

دست خشک بر چوب بستن.^(۱۴)

دو تیغ به هم در یک نیام نتوان نهاد که نگنجد.^(۱۵)

زده را توان زد.^(۱۶)

سخنی که ناخوش آید ناگفته به.^(۱۷)

سیرخورده گرسنه را مست و دیوانه پندارد.^(۱۸)

فضل را هرچند که پنهان دارند، آخر آشکارا شود چون بوی مشک.^(۱۹)

- قانون نهاده بگردانیدن ناستوده باشد. (۲۰)
- کس از مادر نجیب نزاید. (۲۱)
- گذشت را باز نتوان آورد. (۲۲)
- گزر نکرده پاره مکن. (۲۳)
- مادر مرده و ده درم وام. (۲۴)
- مردم از مردم کمال یابند. (۲۵)
- مردم عیب خویش نتواند دانست. (۲۶)
- موی در کار کسی نخزیدن. (۲۷)

پی نوشت:

- ۱ - بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد دانشگاه فردوسی، ۲۵۳۶، ص ۲۵۹.
- ۲ - همان: ص ۳۶۷.
- ۳ - همان: ص ۵۳۸.
- ۴ - همان: ص ۵۳۱.
- ۵ - همان: ص ۵۳۲.
- ۶ - همان: ص ۴۶۶.
- ۷ - همان: ص ۴۸۰.
- ۸ - دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم (دوره چهار جلدی)، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۹ و ۱۰ - همان، ص ۵۷۶.
- ۱۱ - همان: ص ۶۵۶.

- ۱۲ - همان: ص ۷۳۴.
- ۱۳ - همان: ص ۷۶۴.
- ۱۴ - همان: ص ۸۰۸.
- ۱۵ - همان: ص ۸۳۲.
- ۱۶ - همان: ص ۹۰۲.
- ۱۷ - همان: ص ۹۵۷.
- ۱۸ - همان: ص ۱۰۰۱.
- ۱۹ - همان: ص ۱۱۴۳.
- ۲۰ - همان: ص ۱۱۵۵.
- ۲۱ - همان: ص ۱۲۰۳.
- ۲۲ - همان: ص ۱۲۷۰.
- ۲۳ - همان: ص ۱۳۱۲.
- ۲۴ - همان: ص ۱۳۸۲.
- ۲۵ - همان: ص ۱۵۲۰.
- ۲۶ - همان: ص ۱۵۲۱.
- ۲۷ - همان: ص ۱۷۵۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی